



طبق معمول نیم‌ساعت تا چهل دقیقه‌ای زودتر به محل قرارمان می‌رسیم، برای همین مجبوریم پشت در کلاس منتظر بمانیم. چند دقیقه‌ای نمی‌گذرد که استاد توضیحی می‌دهد و خودش شروع به آواز خواندن می‌کند. آوازی که نه تنها ما؛ بلکه همه آن‌هایی را که بیرون کلاس نشسته‌اند، مجذوب و خستگی یک روز کاری را از تنمان بیرون می‌کند. صاحب این صدای خوش «جواد احمدپور» است؛ هنرمند محله‌گاز که سال‌های زیادی از محضر استادان بزرگ موسیقی ایران و خراسان بهره‌برده و با شاعرانی چون محمد قهرمان نشست و برخاست داشته است. دبیر ادبیات فارسی و استاد آوازی که برخی همسایه‌های محل کارش در محله طبرسی شمالی محال است صدای مناجات‌هایش را در مسجد محل فراموش کنند. کلاس که تمام می‌شود با لبخند به استقبالمان می‌آید و با او به گفتگوی نشینیم.

با پول توجیبی ام‌نوار کاست

می‌خریدم

تلنگر و تشویق دبیر ادبیات کافی است تا هنرمند منطقه ما راه خودش را پیدا کند. دبیرستان را که تمام می‌کند، با استاد شاکری آشنا و به صورت رسمی وارد عرصه موسیقی و آواز ایرانی می‌شود. احمدپور می‌گوید: «بعد از خواندن تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» و تشویق‌هایی که برای آن شدم، علاقه‌ام به آواز خیلی بیشتر از قبل شد. پول توجیبی‌هایی را که از پدرم می‌گرفتم، جمع می‌کردم و نوار کاست‌های استادانی مانند شجریان و بنیان و قوامی را می‌خریدم و مدام گوش می‌دادم و تقلید می‌کردم. پدرم هم با اینکه آدمی مذهبی بود، هیچ مخالفتی با آواز خواندنم نداشت. تنها توصیه‌اش به من این بود که اشعار شاعران بزرگ خودمان را بخوانم نه چیزهای دیگر. من هم برایش سعدی و حافظ می‌خواندم و او لذت می‌برد. حتی گاهی که برخی تصنیف‌ها مثل «آسمان عشق» و... را زمزمه می‌کردم، مرحوم پدرم

برای معلم‌ها سرود می‌خواندم

احمدپور در طول دوران تحصیلش، همیشه پای ثابت حضور در دفتر مدرسه بوده، البته نه به خاطر بی‌انضباطی یا مسائلی از این دست؛ بلکه به خاطر صدای خوشی که داشته است. می‌گوید: «همین که در مدرسه فهمیدند صدای خوبی دارم و تقریباً بلد هستم بخوانم، مدام از من می‌خواستند که به دفتر معلمان بروم و برایشان شعر بخوانم. آن زمان که من در دبستان درس می‌خواندم، اوایل انقلاب بود و آهنگ‌های انقلابی به قول معروف روی بورس بود. مثل سرودهایی که استاد گلریز می‌خواندند. من هم که این آهنگ‌ها را حفظ بودم، در دفتر مدرسه حاضر می‌شدم و با همان سبک و سیاق برای معلم‌هایم می‌خواندم. آن‌ها حسابی کیف می‌کردند.»

از خون جوانان وطن لاله دمیده

اما اینکه چطور می‌شود جواد احمدپور ۱۶، ۱۷ ساله تصمیم می‌گیرد به صورت جدی وارد فضای موسیقی ایرانی شود و آن را ادامه بدهد، ریشه در تشویق‌های دبیر ادبیات فارسی سوم دبیرستانش دارد. او بیان می‌کند: «یکی از سرودهایی که آن روزها گل کرده بود و صدایش همه‌جا شنیده می‌شد؛ «از خون جوانان وطن لاله دمیده» استاد شجریان بود. یک روز سر کلاس ادبیات نشستیم بودیم که دبیرمان آقای رضانی گفت این سرود را چه کسی می‌تواند بخواند، من که هم صدای خوبی داشتم و هم اینکه این تصنیف را شنیده بودم، شروع به خواندن کردم. آقای رضانی مردی به شدت هنردوست بود، وقتی استعداد هنری را در من دید، خیلی تشویق‌م کرد که حتماً موسیقی ایرانی و آواز را ادامه بدهم و آن را رها نکنم. شاید اگر تشویق‌های آن معلم نبود، من این قدر جدی وارد این عرصه نمی‌شدم و همان مسیر قبلی و تقلید از خوانندگان را ادامه می‌دادم.»

با نوای خوش پدرم بزرگ شدم

متولد ۱۳۵۴ است، هر چند که چهره‌اش بیشتر از این هانشان می‌دهد. در خیابان مسلم شمالی در محله‌گاز بزرگ شده و هنوز پس از این همه سال دلش نیامده که از محله دوران کودکی‌اش جدا شود و همچنان با زن و دو فرزندش ساکن همان حوالی است. از عشق و علاقه او به موسیقی و آواز ایرانی برمی‌گردد به سال‌های کودکی‌اش و صدای دلنشین قرآن خوانی مرحوم پدرش. تعریف می‌کند: «پدرم صدای خوب و دلنشینی داشت. صبح‌ها که برای نماز بلند می‌شد، ما هم با صدای قرآن و مناجات خواندنش از خواب برمی‌خاستیم. گاهی هم که کتاب شعر یا توحه‌ای دستش می‌رسید، شروع به خواندن و زمزمه کردن با خودش می‌کرد. خلوصی که در صدای پدرم بود، مراد عالم بچگی به موسیقی و نوای ایرانی علاقه‌مند کرده بود. آن زمان خیلی بچه بودم. شاید پنج، شش سال بیشتر نداشتیم. در همان روزها سعی می‌کردم صداهایی را که به گوشم خورده بود، تمرین کنم تا اینکه وارد مدرسه شدم. روز اول مدرسه ناظم‌مان گفت که چه کسی می‌تواند بیايد و قرآن بخواند، من هم با اعتماد به نفس خاصی اعلام آمادگی کردم و رفتم. برای همه هم کمی عجیب بود که یک کلاس اولی می‌خواهد برود و سر صف قرآن بخواند. یادم هست با همان سبکی که مرحوم پدرم قرآن تلاوت می‌کرد، من هم شروع به خواندن کردم و روز اول حسابی تشویق شدم.»

او ادامه می‌دهد: «در دوران مدرسه چون صدای خوبی داشتم، همیشه عضو ثابت گروه‌های سرود بودم و همیشه هم به عنوان تک‌خوان انتخاب می‌شدم اما چیزی که مرا به سمت وسوی آواز سوق داد، این بود که وقتی من شروع به خواندن می‌کردم، ناخودآگاه همه ساکت می‌شدند و گاهی از چهره‌هایم فهمیدم که دارند لذت می‌برند. همین ارتباط‌ها و بازخوردهایی که پس از خواندنم از دیگران می‌گرفتم، مجابم می‌کرد که کمی جدی‌تر به این موضوع فکر کنم.»

پای صحبت‌های خواننده
موسیقی سنتی ایرانی
که ساکن محله‌گاز است

آوازی ساز

